### مطلب پنجم: مقصود از مکلف

مقصود از مکلف در این مجال می‌تواند مکلف به تکلیف فعلی و یا مکلف به تکلیف تنجیزی باشد.

**شرایط فعلیت حکم**: بلوغ، عقل و اختیار

**شرایط تنجیز حکم**: بلوغ، عقل، اختیار و علم

#### فرق تکلیف فعلی با تکلیف تنجیزی

در تکلیف تنجیزی ، علاوه بر بلوغ و عقل و اختیار که شرط فعلیت حکم است، علم و آگاهی به تکلیف نیز شرط است، چنانچه شخص آگاه به‌حکم نباشد، حکم فعلیت دارد، لکن به دلیل عدم آگاهی، تکلیف منجز نبوده و مکلف معذور است.

### مقصود از مکلف

ظاهراً مراد از مکلف در این مقام مکلف به تکلیف فعلی است؛ زیرا این حکم برای جاهل و غیر ملتفت هم ثابت است و در حالی که چنانکه گذشت، در تکلیف تنجیزی التفات و آگاهی شرط تنجیز حکم بود.

#### اشتراک احکام بین عالم و جاهل

احکام خواه عقلی باشد، خواه شرعی (نفسی، غیری و طریقی) مشترک بین عالم و جاهل است و واجد شرایط تکلیف محکوم به این وجوب تخییری بین اجتهاد و تقلید و احتیاط است و مثل مابقی احکام چنانچه آگاهی حاصل شود، این حکم منجز می‌شود.

### مطلب ششم: عدم تخصص حکم به عبادات و معاملات

این حکم –وجوب تخییری اجتهاد، تقلید و احتیاط- مختص عبادات و معاملات نیست و در همه افعال اختیاری که مورد ابتلا باشد، قابل جریان است و ممکن است در توجیه این کلام گفته شود که مراد از معاملات در عبارت " ...فی عباداته و معاملاته " معامله به معنای عام بوده و در مقابل عبادات است که شامل تمام تعاملات فرد با دیگران می‌شود.

### مطلب هفتم: مراد از اجتهاد

مراد از اجتهاد در این مقام اجتهاد مصطلح –در غیر ضروریات- است، همان‌طور که این اصطلاح مشهور است، بنابراین وجوب تخییری اختصاص به غیر ضروریات دارد.

لکن این شکل ظاهری مسئله بوده و روح مسأله حکم تخییری دیگری است. مکلف در هر مسأله ای یا باید عالم باشد-اجتهاد با ادله قطعی- و یا حجتی پیدا کرده-اجتهاد با اصول و امارات- و یا اینکه مراجعه به کارشناس کند-تقلید- و یا احتیاط کند. بنابراین عقل حکم می‌کند در برابر هر احتمال تکلیفی، یا علم بدان پیدا کرده یا حجت علمی بر آن داشته باشد، یا تقلید و یا احتیاط کند.

### مطلب هشتم؛ دلیل وجوب اجتهاد و تقلید و احتیاط

در ارتباط با حکم وجوبی مکلف بین احتمالات سه گانه–اجتهاد، تقلید یا احتیاط- دو دلیل به شرح زیر اقامه شده است:

**1. علم اجمالی**؛ مکلف بعد از مفروضات و مقدماتی مانند اثبات خدا، دین و شریعت، اجمالاً به وجود تکالیفی در شریعت علم پیدا می‌کند(علم اجمالی به وجود تکالیف شرعی) و علم اجمالی منجّز تکلیف است و لذا باید فحص و تحقیق نماید.

البته در تنجیز علم اجمالی دو نظر وجود دارد؛ یکی اینکه مانند علم تفصیلی ذاتاً منجز است و مستلزم احتیاط است و دیگری اینکه اقتضای تنجیز دارد. به ‌عبارت ‌دیگر علم اجمالی علیت تامه در تنجیز دارد و یا اینکه وجود علم اجمالی و عدم جریان اصول، موجب تنجّز تکلیف در علم اجمالی است.

#### اطراف علم اجمالی

اطراف علم اجمالی به خاطر اینکه کثیر در کثیر است، غیر محصوره است. گاه متعلق علم اجمالی، یک تکلیف مشخص است که نتیجه‌اش احتیاط است و گاه متعلق‎اش مجموعه تکالیف است که در این صورت چون متعلق علم اجمالی مبهم و نامشخص است یا باید آن را مشخص و روشن کند و یا اینکه احتیاط کند.

علت تفاوت در علم اجمالی اول که باید احتیاط کند و دوم که یا باید علم کسب کند و یا احتیاط کند این است که در اولی متعلق علم اجمالی مشخص است، ولی متعلق علم اجمالی در صورت دوم مبهم و نامشخص است.

#### ان قلت

چنانچه علم اجمالی نبود و مکلف احتمال می‌دهد که دین بدون شریعت است و یا اینکه علم اجمالی داشت لکن اطراف آن غیرمحصوره و یا غیر مبتلا بود و یا اینکه با حل بخش زیادی از مسائل، علم اجمالی منحل شد، در این صورت چه دلیلی بر وجوب است؟